

# ضمان عاقله و اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری

قسمت پایانی

طاهره علیرضایی

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی

ضمن عرض پوزش از شما فواندگان گرامی به لحاظ عدم درج قسمت پایانی مقاله "ضمان عاقله و اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری" که قسمت اول آن در شماره ۶۴ دادرسی به چاپ رسیده است، بدینوسیله به شرح ذیل به مضمورتان تقدیم می‌گردد.

## ۷- ایرادات وارد بر نهاد عاقله:

نهاد حقوقی عاقله، از نهادهای بحث برانگیزی است که ذهن حقوق دانان و اهل تحقیق را بسیار به خود مشغول کرده است. از یک طرف جنایتی بر خانواده‌ی مجنی علیه وارد شده است که باید به صورتی جبران گردد و از طرفی کس دیگری که مباشر در این خطا نبوده، باید دیه آن را بدهد.

**مهمترین ایرادات وارده بر نهاد مذکور عبارت است:**

۱- عدم انطباق ضمان عاقله با عرف زمان؛

۲- عقلایی نبودن ضمان عاقله؛

۳- تعارض ضمان عاقله با اصل شخصی بودن مسئولیت

## ۷-۱- عاقله و عرف زمان:

**منتقدین بر ضمان عاقله و عدم انطباق آن با عرف زمان می‌گویند:**

مسلم است که عرف عشایری، ضمان عاقله را به سهولت می‌پذیرد و به آن عمل می‌کند؛ چه در قانون باشد چه نباشد. چنانچه برخی عشایر استانیهای فارس، کرمانشاه، خوزستان یا پرداخت پول و زمین و ازدواج با یکی از دختران عشیره‌ی قاتل سعی می‌کنند به حل و فصل اختلافات خود بپردازند و این شیوه در خوزستان (فصل) خوانده می‌شود. ولی برای سایر نقاط اسلامی این حکم مطلقاً با ساختار اجتماعی آنان منطبق نیست (شامیاتی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۷). روایاتی که بار کردن مسئولیت بر عاقله را مشروع می‌دانند، منصرف به عاقله‌ی زمان صدور روایات است. زمان و

مکان دو عنصر اساسی و مؤثر در احکام هستند و دلیلی وجود ندارد که عاقله در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها نهادی نیکو باشد و اسلام با توجه به تناسب آن با جامعه‌ی آن دوره، آن را تصویب نموده است (مهراندیش، ۱۳۸۲، ص ۱).

لیکن به نظر می‌رسد، درست است که عرف، یکی از منابع استنباط است و دو عنصر زمان و مکان دارای نقش اساسی در اجتهاد و استنباط به شمار می‌رود لکن این بدان معنا نیست که احکام ثابت و مسلم اسلامی را دستخوش تحولات زمان کنیم و هر گاه اجرای حکمی از احکام الهی متناسب با عرف زمان نباشد، حکم آن را منسوخ اعلام و یا آن را از الزام انداخته و امری اخلاقی معرفی کنیم (احمدی، ۱۳۸۱، ص ۵۹).

به عبارت دیگر ضمان عاقله جزء احکام ثابت و اولیه اسلام است و موضوع آن وجود و دایر مدار ساختار قبیله‌ای هم نیست که با انتفای آن، حکم نیز منتفی گردد و عرف زمان باید منطبق با اسلام باشد نه احکام اسلام.

پس جامعه اسلامی مکلف به فراهم نمودن محیط برای اجرای آن می‌باشد.

## ۷-۲- عاقله و عقل:

عاقله افرادی گناهی اند که بدون دلیل و توجیه عقلی متحمل پرداخت دیه می‌شوند (زراعت، ۱۳۸۳، ص ۴۹۶).

این دسته به قاعده «کلما حکم به الشرع حکم به العقل» نیز استناد می‌کنند. اولاً عقل، عاقله را نفی نمی‌کند بلکه اصل تشریح چنین حکمی نوعی به مصطلح امروز بیمه است؛ که معقول و مقبول است، علاوه بر آن که به نحوی تعاون در نیکی و نوعی صلح و معاضدت خویشان است که عملاً نیک و نقلاً مورد تأکید واقع شده است (www.amontazeri.com).

ثانیاً) در بعضی موارد عقل از درک حقایق قاصر است ولی اگر فرض کنیم که دید عقل کامل می بود و بر مصالح و مفاسدی که شرع می بیند وقوف و اطلاع می یافت، او نیز چون شرع حکم می کرد (محمدی، ۱۳۸۳، ص ۲۱۰).

### ۷-۳- عاقله و تعارض آن با اصل شخصی بودن مسئولیت:

گفتیم که اصل شخصی بودن مسئولیت یکی از اصول مسلم حقوق اسلام است.<sup>(۱)</sup>

منتقدین بر عاقله معتقدند که وجوب دیه بر عاقله یک استثنای اصل مذکور است؛ یعنی وزر دیگری را بر دوش وازره ای گذاشته اند.

بالتجیه این که اصل شخصی بودن مجازات در مواردی مانند مسئولیت عاقله و لزوم اجرای مجازات دیه بر او محدود می شود (نوربها، ۱۳۸۲، ص ۹۶).

در صورتی که دیه را مجازات بدانیم این ایراد وارد است. اما جنبه ضرر و زیان و نوعی خسارت بودن دیه با واقعیت های حقوقی روزمره سازگارتر است. نظریه مشورتی شماره ۱۱۸۳ مورخ ۶۶/۳/۲۶ نیز با همین برداشت، نظر به دین بودن دیه و عدم اسقاط آن بر اثر فوت متهم دارد (آشوری، ۱۳۸۴، ص ۳۲۳) و هم چنین رأی وحدت رویه مورخ ۷۰/۳/۲۸ که می گوید در صورتی که پیش از شروع به تعقیب، متهم فوت کند، وارث مجنی علیه حق دارند در دادگاه حقوقی علیه ورثه جانی نسبت به مطالبه دیه طرح دعوا کنند.

پس جنبه جبران خسارت بودن دیه با وجود حق طرح دعوا علیه ورثه که هیچ نقشی در جرم نداشته اند، اقوی است. در این بین جنبه مجازاتی نداشتن دیه قتل خطای محض واضح تر است؛ زیرا با توجه به ماده (۳۱۲) که می گوید: «هر گاه جانی دارای عاقله نباشد یا عاقله ی او نتواند در سه سال دیه را بپردازد، دیه از بیت المال داده می شود»، نمی توان تصور کرد که دیه ای را که بیت المال می دهد کیفر جنایی است. هم چنین حدیث نبوی «رفع» که می گوید "رفع عن امتی الخطا و النسیان و ما استکرها علیها" دلالت دارد بر این که در خطا کیفر نیست؛ زیرا گناه نیست و لسی در آن ضمان است و آن دیه است. پس بر مخطی، کیفر واجب نیست اما دیه که کیفر نیست واجب است.

(ادریس، ۱۳۷۷، ص ۳۵۱).

نتیجه این که دیه، «بالأخص دیه قتل خطایی» مجازات نیست و جنبه خسارتی بودن آن اقوی است و ذکر دیه به عنوان مجازات در ماده (۱۲) ق.م.ا از سوی قانون گذار فاقد وجهت حقوقی است. بنابراین، عاقله استثنایی بر اصل شخصی بودن مسئولیت نبوده بلکه قاعده شخصی بودن مسئولیت یک قاعده کلی است که حتی حکم عاقله نیز استثنایی بر آن وارد نساخته است (فیض، ۱۳۶۸، ص ۱۴۴). پس عاقله مسئول مدنی است.

البته باز هم ایراد دیگری باقی می ماند و آن این که اصل شخصی بودن مسئولیت اعم است از کیفر و ضمان و به موجب قاعده ی «وزر» هیچ کس نباید بار دیگری را به دوش بکشد.

حال چگونه عاقله بار خطای دیگری را به دوش بکشد؟ در این جا پاسخ داده اند که: عاقله یک ضمان قهری است - البته در مورد ضمان جریره و معتق یک ضمان عقدی است - و در بیت المال نیز یک ضمان قهری، به حکم شارع مقدس می باشد (احمدی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۳)؛ یعنی همانند برخی دیگر از احکام اسلام که بر اساس تعاون است و نیازی به قرارداد و خواست مردم ندارد مثل حقوقی که برای بینوایان و محرومین در اموال اغنیا قائل شده است (فیض، ۱۳۶۸، ص ۱۴۴) و همان طور که در دموکراسی پیشرفته معاصر چه بسا نسل جدید، الزامات پذیرفته توسط پیشینیان را از روی اراده نپذیرفته است؛ اما به حکم شهروندی ملزم به ایفای تعهد است.

### نتیجه گیری:

عاقله نهادی است بر مبنای اعانت و نصرت و یاری خویشان و چون اصل تشریح چنین حکمی، معقول و مقبول به نظر می رسد؛ جامعه اسلامی موظف به فراهم نمودن محیط اجرای این قاعده می باشد. عاقله استثنایی بر اصل شخصی بودن مسئولیت وارد نمی کند؛ زیرا که عاقله بار مجازات دیگری را به دوش نمی کشد؛ چرا که دیه مجازات نیست. عاقله تنها مسئول مدنی پرداخت دیه ای است که ابتدائاً ذمه خود جانی به آن مشغول شده است و عاقله تنها ذمه او را بری می کند؛ به مثابه نهادهای حقوقی مشابه دیگری که در آن قرارداد و اراده افراد دخیل نیست؛ عاقله هم به موجب حکم قانون موظف به آن است. مضافاً این که ماده (۳۰۷) قانون مجازات اسلامی عاقله را تعریف می کند به کسانی که حین القوت می توانند ارث ببرند. پس عاقله تنها ضرر نمی کند و چون در صورت فوت قاتل خطای محض ارث بر او هستند، در موقع خطای او نیز می بایست به یاری او بشتابند.

این که بگوییم عرف جامعه کنونی ضمان عاقله را نمی پذیرد باعث نمی شود که مانع نهادی را که مورد تایید اسلام است و در میان شیعه و اهل سنت در اصل حکم، اختلافی نیست، کنار بگذاریم. حتی می توان گفت که با اعمال این قاعده معاضدت و یاری بین خویشان را که در نظر اسلام نیکو و پسندیده است، بیشتر می کنیم.

باورقی:

۱- رجوع شود به مطلب شماره ۳ و ۲.